

علم آموزگاری جدید

بقلم آقای رشید یاسمی

اگرچه حکمای قدیم تربیت کودکان را از شعب حکمت عملی دانسته و از حکمت نظری خارج کرده اند لکن در حقیقت علم آموزگاری نیز مانند سایر علوم قدیمه تابع قیاس منطقی بود و قبلاً بحکم عقل حدود آنرا معین و عدول از آن را ممنوع کرده بودند و اینکه تربیت فرزندان را از شعبه حکمت عملی قرار داده اند نباید از لفظ عمل طرق عمل متداول در این عصر را بنظر آورد. فلاسفه مرادشان از عملی آن علوم می بوده است که بوسیله اعمال خود ما موجب استکمال قوه نظری و بعد سبب کمال قوه عملی نفس میشوند و این اصطلاح را مقابل حکمت نظری انداخته اند که عبارت است از استکمال قوه نظری نفس برای رسانیدن او بمرتبه عقل بالفعل بوسیله تحصیل عاوم تصویری و تصدیقی باموریکه از اعمال و احوال ما محسوب نباشند بنابراین تهذیب اخلاق و سیاست مدن و تدبیر منزل و فصول آن که یکی عام تربیت است چون غایت نهضتین آنها استکمال قوه نظری است در اوقات مابقی و تعیین جهت سیر و مبدأ و مقصد نظیر سایر علوم بوده و از حدودیکه حکماء برای آن معین کرده بودند قدرت تجاوز نداشت. بعبارة آخری علم تربیت عبارت بود از مجموع قواعد فکری و اخلاقی که برای تبدیل کودک بمررد وضع شده و تدریجاً بوسیله آنها طفل بایستی خود را در ردیف رجال قرار دهد.

چون حکماء از این لحاظ بعام تربیت مینگریستند طبعاً دوچار اختلاف کثیر میشدند زیرا که هر حکیمی نسبت بحقایق اشیاء و وظایف انسان و احتیاجات خود و جماعت رایی داشت و چون از ادله آنان هرچه را که مربوط بطرز تربیت اطفال بود استخراج میکردیم جز فروض و احتمالاتی چند بدست نمی آمد. حکماء در شناختن و شناساندن انسان بطور کلی رنج برده و دیگران را باین معرفت نایل میساختند و طفل را چون در طریق رجولیت واقع است لایق علمی خاص نمی دانستند و او را

«مرد کی»^۱ مینداشتند و میگفتند چونکه صد آمد نودهم پیش ماست. مرد را بشناسیم طفل بخودی خود شناخته شده است. در اینجا وارد بحث نمی شویم که آیا فی الحقیقه مرد را شناخته و شناسانده بودند یا نه ولی این را مسلم میدانیم که طفل را از حیث طفلی شناخته و شناسانده بودند. بالجمله مطابق این اصل که کودک در طریق مردی است فن آموزگاری را عبارت میدانستند از بکار بردن قواعدیکه در تربیت مردان بکار میآید اما قدری خفیفتر و ملایمتر چنانکه توقع استاد از طفل خردسال همان توقعی بود که از مرد سالخورده داشت و حتی بنسبت مقامی که آن طفل بایستی در آتیه احراز کند این توقع را شدت میداد. در گاستان سعدی حکایت یکی از ادباء که تعلیم مالک زاده کردی و زجر بی قیاس نمودی و گفتمی سخن شایسته گفتن همه کس را لازم است. خاصه پادشاهان را و قول و فعل عوام را اعتباری نباشد. نمونه از این قبیل توقعات است. بنابراین در نشست و برخاست و گفتگو و حرکات و سکنات طفل را مجبور میکردند که خود را مرد کوچکی نشان بدهد و امثال این شعر که مولوی فرماید:

چونکه با کودک سروکار افتاد پس زبان کودک باید گشاد

حاکمی از توجه خاصی بطرز تربیت کودکان نیست و در تمام مراحل تدریس و تربیت منظور و مرعی نمیشده است. استعداد طفل را در سنین عمر و قدرت او را بر فهم مطالب و لزوم پرورش قوای مختلفه او را در اوقات مقتضی رعایت نمیکردند و با اینکه بعضی دانشمندان بزرگ در مطاوی کتب خود بآن اشاره کرده بودند معمول و رایج نشد زیرا که تجربه احوال طفل در هر یک از سالهای عمر محتاج بمشقات بسیار و صرف عمر است و پس از حصول نتیجه چون متکی بر تجربه است نمیتوان شخص مجادل یا منکر را بدلائل عقلی ملزم و ساکت کرد و چون مبتنی بر استقراء ناقص است همواره عرضه تردید و تشکیک است و بر فرض حصول مقصود بسبب عدم توجه مردمان باین فن شریف کاشف اسرار آن نمیتوانست خود را در عداد حکیمانی که در مسائل معضله تحقیق کرده بودند مثل مثل افلاطون و مراتب وجود و ماهیت و حدوث

و قدم و غیر ذلک در آورد ناچار کسی دامن همت بکمر نمیزد و سروکار خود را با کودکان نمی افکند.

در قرن ۱۹ پس از اکتشافاتی که در علوم حیاتی واقع شد و اسرار سلول ها و خواص غده ها و اعمال مختلفه سایر قوای بدنی مکشوف گردید و بتحقیق بیوست که هر يك از قوای نباتی و حیوانی و انسانی در چه مرحله از عمر در مملکت بدن ظاهر شده و در چه سالی بنهایت قوت میرسد علماء دریافتند که قواعد تربیت سایرین از لحاظ عملی مبنای استواری نداشته و درخور اصلاح و تغییر است و بر آن شدند که با تجارب متمادی و متعدد در مدارس مختلف درجات بروز و ظهور هر يك از قوی و حواس ظاهری و باطنی را دریافته و مانند باغبانی که با وجود تأیید انوار خورشید و فیوض باران و سایر عوامل طبیعی مراقب است که هر گلی را در چه وقت و هر نهالی را در چه موقع و با چه وسایلی تقویت کند تا آثار نوعی آن بهترین طرز ظهور کند بر آن شدند که تربیت را ممد طبیعت قرار داده هر يك از قوای طفل را در موقع مناسب نیر و استواری ببخشند و هیچیک از قوتها را فدای قوت دیگر نکنند بنا بر این علمای تربیت خود را مجبور دیدند که قبل از شروع بانجام وظیفه شخص طفل و مقامات او را در سیر صعودی حیات بشناسند پس بعلم و وظایف الاعضاء و علم النفس و سایر علوم تجربی جدید خود را محتاج یافتند. و بجداول احصائیه مدارس که مبتنی بر تجارب معلمان و مربیان هر مدرسه است رجوع کردند در نتیجه علمی جدید پیدا شد که با علم تربیت قدیم تفاوت بسیار دارد. علم قدیم نمره فکری یا فرض يك فیلسوف بود و علم جدید مأخوذ از تجارب جماعتی کثیر، آن از راه قیاس و برهان پیش می آمد و این از طریق تجربه و مشاهده، آن علمی تام بود زیرا که بقوت منطق و حکم فرض بر همه شقوق محتمله بطور کلی احاطه حاصل میشد لیکن این علمی است همیشه ناتمام و قابل افزایش و بهمین جهت امید بخش و مترقی. علم تعلیم جدید که از شعب بیولوژی محسوب تواند شد موضوعش طفل است در حین تکوین و در مراحل انبساط قوی و ممالکات و بحث میکند از طریق و اسلوبی که بتوان استعدادات طفل را بیشتر و بهتر و آسانتر و سریعتر بقاییت و کمال رسانید. مدرسه روز بروز بر وسعت دامنه خود افزوده بیش از پیش اطفال و جوانان

را در ظل تربیت خود قرار میدهد زیرا که تمدن جدید و تشکیلات اخیر تأثیر خانواده را کاسته و نفوذ مدرسه را افزوده است و چون حال آئینه استقبال است میتوان گفت که روش تفکر و قوت اخلاق نژادهای آینده منوط بخوبی اسلوب تدریس مدارس است. عبارت دیگر درین عهد ماشین و روزگار کارخانه مدرسه هم بتمام معنی کارخانه آدم سازی است و مثل سابق شعبه کوچکی از خانواده نیست که پدر و مادر نیابت خود را در تعلیم فرزند بمدرسه داده باشند. در آئینه مدرسه اصل و خانواده فرع خواهد شد. بعد از تأسیس کود کستانها و مدارس شبانه روزی و پیش آهنگی و دانشگاهها واضح است که طفل از روز فطام تا آخر دوره جوانی در دست آموزگاران و استادان است و خوب و بد علمی و خلقی بلکه نقص و کمال بدنی او بسته بطرز مواظبت مدرسه خواهد بود.

با این مقدمه مسلم است که مسئولیت مدرسه در حال و استقبال بدرجات بیش از عهد ماضی است زیرا که باید کودک را مردی نیرومند و کارآمد و شجاع و صاحب عزم و نیک سیرت کند و خصال و ملکات طبیعی او را قوی و مشتعل ساخته تقایص و عیوب او را منطقی و نابود نماید. باید اطفال را مردانی آزاد منش و صاحب عقل سلیم و تابع عدل و احسان و جویای سعادت از طریق کار و عاشق اطوار حقایق و طالب اسرار زیبایی سازد.

رشید یاسمی

تشکیل آکادمی عرب در مصر

از جندی پیش دولت مصر مصمم بود که وسیله تشکیل آکادمی عرب را فراهم سازد. بالاخره آکادمی مزبور در روز سی ام ژانویه ۱۹۳۴ در قاهره در عمارت خاصی که برای آن تعیین شده بود تشکیل یافت. این آکادمی اختصاصی بمصر ندارد و سایر ممالک عربی زبان نیز در آن شرکت دارند ولی دولت مصر برای اینکه تشکیل آن زود تر انجام پذیرد و بر سایر دول عربی تحمیلی نشده باشد مخارج مادی آنرا خود تقبل کرده است. آکادمی عرب تا کنون ۲۴ جلسه تشکیل داده و علاوه بر تنظیم نظامنامه داخلی خود هفت شعبه نیز برای مطالعه در مسائل مختلفه از اعضاء بصیر و متخصص بقرار ذیل تعیین کرده است: ۱- شعبه لغت. ۲- شعبه علوم ریاضی. ۳- شعبه علوم طبیعی و شیمی. ۴- شعبه علوم اجتماعی. ۵- شعبه علم الحیات و طب. ۶- شعبه صنایع مستظرفه و ادبیات. ۷- شعبه لهجه.